

## جامعه‌شناسی زیست‌محیطی

ویراستاران: متیاس گراس و هِرالد هاینریش

ناشر: اسپرینگر / سال انتشار: ۲۰۱۰ (چاپ اول) / ۳۶۱ صفحه

**Environmental Sociology**; European Perspectives and Interdisciplinary Challenges (2010), Edited by Matthias Gross and Harald Heinrichs, Published by Springer, 361 pages.

معرفی و بررسی: مهدی ابراهیمی (کارشناس ارشد توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه

تهران mehdi16359@gmail.com)



مطالعات جامعه‌شناختی درخصوص نقش طبیعت در جامعه، سابقه‌ای به‌اندازه خود رشته جامعه‌شناسی دارد. در نگاه بسیاری از متفکران کلاسیک جامعه‌شناسی، جامعه مدرن، دارای رابطه‌ای دوگانه با طبیعت است؛ یعنی این جامعه، در عین آن‌که بخشی از جهان طبیعی قلمداد می‌شود، در تقابل با این جهان نیز قرار دارد. بررسی اندیشه اجتماعی قرن نوزدهم نشان می‌دهد که در این دوران، طبیعت را غالباً تعیین‌کننده وضعیت جامعه تلقی کرده‌اند. طبق دیدگاه اندیشه‌ورزان اجتماعی آن زمان، محیط زیست و عوامل جغرافیایی، فرهنگ را شکل می‌بخشد. با پیدایی جنبش‌های زیست‌محیطی جدید از اواخر دهه ۱۹۶۰، اصطلاح طبیعت در نوشته‌های جامعه‌شناختی، معمولاً مترادف با اکوسیستم یا در ارتباط با زوال اکوسیستم‌ها به‌کار گرفته شد و رشته‌ای به نام جامعه‌شناسی زیست‌محیطی، تنها پس از پدیداری آن‌چه که آگاهی زیست‌محیطی عمومی<sup>۱</sup> در امریکای شمالی در دهه ۱۹۷۰ خوانده شده، پدید آمد.

جامعه‌شناسی زیست‌محیطی، نظریه‌پردازی درباب رابطه جوامع انسانی و محیط‌های طبیعی را جست‌وجو می‌کند، بی‌آن‌که خود را به توصیف‌های زیست‌محیطی تک‌بعدی و جبرگرایانه از جامعه برای فهم مسائل و بلاهای زیست‌محیطی، محدود کند. آن‌چه در این نوع از جامعه‌شناسی اهمیت دارد، نه تأثیر طبیعت بر توسعه اجتماعی، که تحولات محیط‌های طبیعی (برخاسته از عملکرد انسانی) و اثرات این وضعیت بر جوامع انسانی است. جامعه‌شناسی زیست‌محیطی دهه ۱۹۷۰ را می‌توان تلاشی آگاهانه در نقد جریان غالب جامعه‌شناسی یا سنت کلاسیکی دانست که مجالی برای رشد نظریه و تحقیق جامعه‌شناختی مبتنی بر دغدغه‌های زیست‌بومی فراهم نمی‌آورد. پارادایم زیست‌بومی جدیدی که به‌ویژه در نوشته‌های کتن و دانلپ<sup>۲</sup> مطرح شد، با در نظر گرفتن نیروهای زیست‌محیطی به‌مثابه متغیرهای عینی تبیین‌های اجتماعی، آن‌چه را انسان‌مداری<sup>۳</sup> جامعه‌شناسی کلاسیک خوانده می‌شد، به چالش کشید.

از اواخر دهه ۱۹۷۰ تا اوایل دهه ۱۹۹۰، جامعه‌شناسی زیست‌محیطی بر نگره‌ها و رفتارهای زیست‌محیطی تمرکز داشت و تفاوت این نگره‌ها و رفتارها را با ارجاع به مواردی همانند طبقه، جنسیت، سن، درآمد و آموزش، تحلیل می‌کرد. واقعیت امر این است که در این شاخه از جامعه‌شناسی، دیدگاه‌ها پیرامون طبیعت، برحسب زمینه فرهنگی، جایگاه اجتماعی و یا منافع اقتصادی، بازسازی و تبیین می‌شوند و این یعنی ساخت‌بندی<sup>۴</sup> اجتماعی طبیعت. روندهای کنونی حاکم بر دنیا مانند مدرنیزاسیون زیست‌محیطی جهانی و فرایندهای فراملی‌شدن و جهانی‌شدن اقتصادی، سیاسی و اجتماعی - فرهنگی که توسعه حمل‌ونقل و تکنولوژی‌های اطلاعات و ارتباطات به تقویت آن‌ها انجامیده، رویکردهای

<sup>1</sup> Public Environmental Consciousness

<sup>2</sup> Catton and Dunlap

<sup>3</sup> Anthropocentrism

<sup>4</sup> Construction

مفهومی نوینی در جامعه‌شناسی زیست‌محیطی مطرح کرده است. در نظریات امروزی جامعه‌شناختی، طبیعت، دیگر نه به‌عنوان یک کارگزار<sup>۱</sup>، که به‌مثابه یک کنشگر<sup>۲</sup> نگریسته می‌شود.

کتاب "جامعه‌شناسی زیست‌محیطی" از نوزده فصل تشکیل شده و پس از فصل اول یا مقدمه (روندهای جدید و چالش‌های میان‌رشته‌ای جامعه‌شناسی زیست‌محیطی) که به کلیت و اهداف کتاب اختصاص یافته، مباحث در پنج بخش (شامل هجده فصل) ارائه شده است. بخش اول کتاب (جریان‌های طبیعی<sup>۳</sup> و گفتمان زیست‌محیطی جهانی)، چهار فصل را دربرمی‌گیرد. فصل دوم (نظریه‌های اجتماعی اصلاح زیست‌محیطی)، سه دیدگاه زمانی یا سه نسل از نظریات جامعه‌شناسی زیست‌محیطی را به‌منظور درک اصلاحات زیست‌محیطی به بحث کشیده است:

۱- دیدگاه موسوم به سیاست‌ها و اعتراضات<sup>۴</sup> (دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰) که در آن موضوعاتی مانند تحلیل سیاست‌های زیست‌محیطی ملی و تشکلهای زیست‌محیطی دولتی، بررسی NGOهای زیست‌محیطی محلی و ملی در کنار اعتراضات جامعه مدنی و اجتماعات محلی به آلودگی زیست‌محیطی، و نقش جنبش‌های زیست‌محیطی نوپدید در اصلاح نظم نهادی مدرن، مورد توجه قرار گرفت.

۲- مدرنیزاسیون زیست‌بومی (دهه ۱۹۹۰ به بعد): به باور هواداران این دیدگاه، در پایان هزاره دوم، جوامع مدرن، شاهد جنبشی در علائق، ایده‌ها و ملاحظات زیست‌بومی مرتبط با طراحی‌های نهادی‌شان هستند. نمود این جنبش موسوم به مرکزگرا<sup>۵</sup> را می‌توان در تجدید ساختار زیست‌بومی و دائمی مدرنیته مشاهده کرد. تجدید ساختار زیست‌بومی در اینجا به‌معنای فرایندهای دگرگونی و اصلاح ملهم از محیط زیست و زیست‌بوم در نهادهای مرکزی و کانونی جوامع مدرن است. این تجدید ساختار را می‌توان به‌مثابه استقلال و یا تمایز فزاینده عقلانیت زیست‌بومی از سایر عقلانیت‌ها مفهوم‌سازی کرد.

۳- جامعه‌شناسی زیست‌محیطی شبکه‌ها و جریان‌ها (جدیدترین تحول این عرصه): عامل اصلی توسعه جامعه‌شناسی شبکه‌ها و جریان‌ها، حرکت از دولت‌ها و جوامع به‌عنوان واحدها و مفاهیم اصلی تحلیل به شبکه‌ها و جریان‌های سرمایه، مردم (مسافران و مهاجران)، پول، اطلاعات، پنداشت‌ها، کالاها و ماده‌ها و جز این‌هاست. این شبکه‌ها و جریان‌ها، معماری واقعی مدرنیته جهانی را شکل می‌بخشند. جامعه‌شناسی زیست‌محیطی جریان‌ها، در دو جنبه با جامعه‌شناسی جریان‌ها تفاوت دارد: الف) تحلیل جریان‌های اطلاعات،

<sup>1</sup> Proxy

<sup>2</sup> Actor

<sup>3</sup> Natural Flows

<sup>4</sup> Policies and Protests

<sup>5</sup> Centripetal

سرمایه، کالاها و اشخاص از منظر یک عقلانیت زیست‌بومی؛ ب) واکاوی جریان‌های زیست‌محیطی در عرصه‌هایی مانند انرژی، آب، منابع طبیعی و هدررفتگی آن‌ها، تنوع زیستی، آلاینده‌ها و غیره. جان‌مایه مباحث این فصل این است که پیش از دهه ۱۹۹۰، جامعه‌شناسی زیست‌محیطی، اساساً معطوف به درک علل بنیادین بحران‌های زیست‌محیطی بود و از دهه ۱۹۹۰ به این سو، فهم اصلاحات زیست‌محیطی در دستورکار این جامعه‌شناسی قرار گرفت.

فصل سوم کتاب (گفتمان جدید تغییرات اقلیمی: چالشی برای جامعه‌شناسی زیست‌محیطی)، تحلیلی از تحول گفتمان‌های اجتماعی در باب تغییرات اقلیمی به دست می‌دهد. گفتمان‌های معطوف به تغییرات اقلیمی را می‌توان زنجیره‌ای از استدلال‌ها دانست که کنشگران اجتماعی مختلف به کار می‌بندند تا بر یکدیگر و زمینه‌های اجتماعی خود تأثیر گذارند و از این طریق، جهان‌بینی، موقعیت و منافع‌شان (از حیث مواهب و منابع) را بیش از پیش در فرایندهای تصمیم‌گیری جمعی مطرح کنند. تغییر عمده این گفتمان‌ها در دوران کنونی، حرکت از چارچوب مبتنی بر درک نظام زمینی (با اجزایی همانند زیست‌کره<sup>۱</sup> و اقیانوس‌ها) به سمت چارچوب تصمیم‌گیری در شرایط عدم قطعیت است.

فصل چهارم (نظام حکمرانی بر کره زمین<sup>۲</sup>، و علوم اجتماعی)، تغییر گفتمانی از حکمرانی زیست‌محیطی جهانی به حکمرانی بر کره زمین و نوآوری‌های مفهومی و نهادی مرتبط با این تغییر را بررسی می‌کند و در این زمینه، مسائلی مانند نابرابری اجتماعی و توزیع قدرت به عنوان درون‌مایه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی را مورد توجه قرار می‌دهد. نظام حکمرانی بر کره زمین به مثابه یک مفهوم نوپدید، یک پدیده اجتماعی جدید، یک برنامه سیاسی و یک موضوع پژوهشی در عرصه تغییرات زیست‌محیطی جهانی، عمدتاً ریشه در نظریات علوم اجتماعی دارد تا علوم طبیعی. این حکمرانی (به‌ویژه به عنوان یک رویه سیاسی) با چهار مشکل فراگیر مواجه است: قابلیت پذیرش<sup>۳</sup>، ثبات<sup>۴</sup>، سازش‌پذیری<sup>۵</sup> و دربرگیرندگی<sup>۶</sup>.

فصل پنجم (رژیم‌های زیست‌بومی<sup>۷</sup>: ادغام مفهومی محیط بیوفیزیک در نظریه اجتماعی)، چارچوبی جدید از مسائل زیست‌محیطی، مخاطرات تکنولوژیک و گفتمان‌های توسعه پایدار فراهم می‌آورد. مفهوم نظری رژیم‌های زیست‌بومی،

<sup>1</sup> Biosphere

<sup>2</sup> Earth System Governance

<sup>3</sup> Credibility

<sup>4</sup> Stability

<sup>5</sup> Adaptiveness

<sup>6</sup> Inclusiveness

<sup>7</sup> Ecological Regimes

تلاشی است در جهت ادغام جهان (یا محیط یا جنبه‌های) بیوفیزیک در نظریه و ساختارهای اجتماعی و کنش و واکنش‌های پیچیده انسانی. علوم اجتماعی، به سبب دیدگاهی که در خصوص ساخت امر اجتماعی دارند، غالباً محیط بیوفیزیک را در موضوعات مورد بررسی خود نادیده گرفته‌اند و رویکردهای تبیینی به واقعیت‌های اجتماعی، به منظور پیشگیری از تبیین‌های طبیعت‌گرایانه، تنها از تبیین‌های اجتماعی استفاده کرده‌اند. در نگاه بسیاری از متفکران اجتماعی، استقلال امر اجتماعی به این دلیل حفظ شده که مفهوم‌سازی از ساختارهای اجتماعی، این ساختارها را در تقابل با شرایط محیط بیوفیزیک قرار داده است. این نگاه، تصور غالب در مورد جدایی دو مقوله جامعه و فرهنگ از موضوعات بیوفیزیک را دامن زده است. رویکردهایی نیز که با هدف غلبه بر این ضعف نظری ارائه شده‌اند، یا متمرکز بر سطح کنش فردی‌اند و یا سطح کلان و در این میان، سطح نهادی، عمدتاً فراموش شده است. برقراری سازگاری بین ساختار اجتماعی و عناصر بیوفیزیک موجب می‌شود که محیط بیوفیزیک، بخشی از جامعه (و در نتیجه، جزئی از نظریه‌های مرتبط با جامعه) تلقی شود. بخشی از این فصل نیز به احیای نظریه مارکس در زمان کنونی اختصاص یافته است. این نظریه که به سوخت‌وساز جامعه‌ای<sup>۱</sup> شهرت یافته، ناظر بر سطح کنش تجمعی<sup>۲</sup> (با توجه به ساختار اجتماعی) است.

بخش دوم کتاب (بررسی محدودیت‌ها و امکان‌های جدید فهم عقلانیت‌های زیست‌محیطی)، پنج فصل را دربرمی‌گیرد. فصل ششم (فهم واکنش‌ها به جنبه‌های اخلاقی و زیست‌محیطی تکنولوژی‌های نوآوران)، ضمن توجه به دغدغه‌هایی که اکنون در اروپا و سایر نقاط جهان در مورد جنبه‌های نهفته زیست‌محیطی و اجتماعی زیست‌شناسی ترکیبی<sup>۳</sup> وجود دارد، به بررسی این موضوع پرداخته که دعاوی درخصوص معانی نهفته فنون و رویه‌های نوآوران، نوعاً چگونه شکل می‌گیرند. این دعاوی معمولاً دوگونه‌اند: در مورد آنچه واقعاً امکان‌پذیر است، و آنچه به لحاظ اخلاقی مطلوب است. این دوگانه‌انگاری (هست و باید)، تقسیم کار بین دانش علمی طبیعی درخصوص آنچه هست و دانش اخلاقی درباب آنچه باید باشد را بازتولید می‌کند.

فصل هفتم (شبیه‌سازی اجتماعی<sup>۴</sup>): روشی برای بررسی تغییرات زیست‌محیطی از منظر علوم اجتماعی)، چالش‌های برخاسته از پیچیدگی و پویایی رفتار زیست‌محیطی را به بحث کشیده است. این چالش‌ها عبارت‌اند از: ۱- رفتار به مثابه یک فرایند؛ ۲- مقوله تصمیم‌گیری؛ ۳- کنش و واکنش اجتماعی؛ ۴- کنش و واکنش انسان‌ها با جهان بیوژئوفیزیک<sup>۵</sup>؛ ۵- واکنش‌های مرتبط با فضا؛ ۶- برقراری ارتباط با علوم طبیعی. در این فصل، محیط طبیعی به عنوان نظامی پیچیده

<sup>1</sup> Societal Metabolism

<sup>2</sup> Aggregated Action

<sup>3</sup> Synthetic Biology

<sup>4</sup> Social Simulation

<sup>5</sup> Bio-geo-physical World

مورد بررسی قرار گرفته که گستره‌ای از متغیرها با درصد بالایی از رابطه‌مندی را شامل می‌شود. این نظام، ساختاری پدید آورده که مولد رفتار پویاست. کنشگران ناهمگون بسیاری در این نظام و ساختار وجود دارند که از طریق کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی قدرتمند، با یکدیگر همبستگی یافته‌اند؛ کنش‌ها و واکنش‌هایی که در لایه‌ها و سطوح چندگانه فرهنگی و نهادی جای گرفته‌اند. این سطوح و لایه‌ها، راهنمای هنجارین افراد شمرده می‌شوند.

فصل هشتم (اعتماد و همکاری<sup>۱</sup>): الزامات نگهداشت ظرفیت حکمرانی زیست‌محیطی، عملکرد دولت‌های کنونی را وابسته به حفظ اعتماد و همکاری در آنها (به‌عنوان مؤلفه‌های ضروری حفظ یکپارچگی در زمانه تغییرات سریع و عظیم) دانسته است. اعتماد (به‌مثابه سازوکار کاهش پیچیدگی اجتماعی، بازنماینده واحدهای جمعی یا نظام‌های اجتماعی، شالوده برنامه‌ریزی و عدالت زیست‌محیطی، و شرط لازم برای تداوم کارکردهای جامعه) در روابط میان مردم جای گرفته و این روابط را به یکی از ویژگی‌های مهم نظام‌های اجتماعی بدل کرده است. اعتماد را می‌توان مؤلفه اساسی شکل‌گیری و فهم کنش و واکنش اجتماعی نیز دانست؛ مؤلفه‌ای که نگهداشت و تقویت آن، اصل ضروری پایداری ساختارهای حکمرانی (برای مثال، از طریق حفظ ارزش پول و حمایت از گردش پیوسته آن به‌مثابه شکلی از همکاری) است. نویسنده در این فصل، جامعه را رژیم مبتنی بر وابستگی‌ها<sup>۲</sup> خوانده و سیاست‌های زیست‌محیطی‌ای را که ناظر بر کاهش اثرات جامعه بر محیط زیست هستند، ناگزیر از توجه به این وابستگی‌ها دانسته است.

فصل نهم (نظریه‌گزینش عقلایی<sup>۳</sup> و محیط زیست)، به تبیین پیامدهای اجتماعی (و سطح کلان) رفتار فردی عقلایی می‌پردازد. نظریه‌گزینش عقلایی به‌عنوان یک پارادایم پژوهشی و یک رویکرد چندرشته‌ای، مبتنی بر فردگرایی روش‌شناختی است و پدیده‌های جمعی را از طریق پیش‌فرض‌هایی که در مورد رفتار کنشگران فردی یا جمعی عقلایی وجود دارد، تبیین می‌کند. در تحقیقات زیست‌محیطی، این نظریه برای پیش‌بینی ادراک زیست‌بومی، نگره‌ها و رفتارهای سطح خرد و پیامدهای زیست‌محیطی سطح کلان مورد استفاده قرار می‌گیرد. بینش بنیادین حاصل از این نظریه در حوزه محیط زیست این است که مسائل زیست‌محیطی، در بیشینه موارد، نتیجه یک معضل اجتماعی‌اند؛ یعنی کنش فردی هدفمند، غالباً پیامدهای جمعی ناخواسته را به دنبال دارد.

فصل دهم (دانش زیست‌محیطی و دموکراسی مشورتی<sup>۴</sup>)، از دموکراسی مشورتی به‌عنوان واکنشی مشارکتی و دربرگیرنده به بحران مشروعیت فرایندهای سنتی سیاست‌گذاری (به‌ویژه سیاست‌های زیست‌محیطی) نام برده است. این بحران که

<sup>1</sup> Trust and Cooperation

<sup>2</sup> Regime of Dependencies

<sup>3</sup> Rational Choice Theory

<sup>4</sup> Deliberative

عدم قطعیتِ روزافزون به تشدید آن انجامیده، درعین حال موجب شده که تقسیم کار رایج در جامعه (برای مثال، بین علم، سیاست و تجارت) و یا تقسیم کار در مورد تولید و کاربست دانش زیست‌محیطی به پرسش کشیده شود. نویسنده در این فصل، عرصه نظرخواهی و رایزنی را سبب بازتولید تمایز سنتی بین متخصصان و عوام دانسته است. وی همچنین به جذابیت دانش مبتنی بر مدل<sup>۱</sup> برای تصمیم‌گیران سیاسی اشاره کرده و البته وجود یک رابطه ساده میان دانش تخصصی و کنش را رد کرده است. نویسنده، دورنمای دموکراتیک‌کردن تولید و مصرف دانش را مبهم دانسته و از مواجهه این عرصه با منافع و ایدئولوژی‌های قدرتمند سیاسی، اقتصادی و علمی سخن گفته است.

بخش سوم کتاب (فرارشته‌ای بودن<sup>۲</sup> و توسعه پایدار)، چهار فصل را دربرمی‌گیرد. در فصل یازدهم (دانش و یادگیری اجتماعی در خدمت توسعه پایدار)، از رویکردهای مفهومی مرتبط با یادگیری اجتماعی بحث شده است. نویسندگان این فصل، بر بازنگری روش‌های کاربست یادگیری اجتماعی در شیوه‌های عمل اجتماعی تأکید کرده و غلبه بر چالش‌های تغییرات زیست‌محیطی جهانی را نیازمند یادگیری اجتماعی متکی بر دانش علمی و عملی دانسته‌اند. دگرگونی رفتاری گسترده در جهت توسعه پایدار، تنها با کنترل‌های دولتی و یا محرک‌ها و انگیزه‌های بازاری رخ نخواهد داد. دستیابی به الگوهای تولید و مصرف پایدار، مستلزم فرایندهای وسیع یادگیری فردی، اجتماعی و سازمانی است. نویسندگان در این فصل، چگونگی شکل‌گیری، توسعه و پایان یافتن فرایندهای تولید، پردازش، اشاعه و جذب دانش در کنش‌های واقعی را نیز تحلیل کرده‌اند.

بحث اصلی فصل دوازدهم (فراتر از نوصنف‌گرایی<sup>۳</sup>: مطالعات موردی فرارشته‌ای به‌مثابه روش‌هایی برای یادگیری جمعی) این است که مشارکت گروه‌های ذینفع (به‌ویژه در فرایندهای تصمیم‌گیری سیاسی) را تا چه میزان می‌توان شکلی از یک رژیم صنف‌گرا<sup>۴</sup> یا ترتیبات صنف‌گرا (با معنای ضمنی غالباً منفی) دانست. نویسنده همچنین به این موضوع پرداخته که چگونه الگوی مطالعات موردی فرارشته‌ای می‌تواند با معمول ساختن فرایندهای یادگیری جمعی، ارزش افزوده ایجاد کند. در این درک، اصطلاح فرارشته‌ای، ناظر بر گونه‌ای از تولید دانش است که فرایند یادگیری متقابل بین آکادمی و مردم خارج از آن را مطلوب می‌شمارد. به باور نویسنده، هرچند طراحی مطالعات موردی فرارشته‌ای را می‌توان به‌عنوان گونه‌ای از ترتیبات نوصنف‌گرا در سیاست‌گذاری درک کرد، اما این مطالعات، از نوصنف‌گرایی برمی‌گذرند، چرا که بر نقش علم تأکید دارند، وابسته به مشارکت گروه‌های ذینفع مختلف‌اند، سطح

<sup>1</sup> Model-based

<sup>2</sup> Transdisciplinarity

<sup>3</sup> Neocorporatism

<sup>4</sup> Corporatist Regime

منطقه‌ای را مهم‌تر از سطح ملی می‌شمارند، هدایت شبکه‌ای فرایند تصمیم‌گیری را جایگزین هدایت سلسله‌مراتبی و متمرکز و نیز رویکردهای انعطاف‌پذیر و پروژه‌محور را جایگزین ترتیبات نهادی می‌کنند، و بیشتر به‌عنوان فرایند یادگیری متقابل مفهوم‌سازی می‌شوند تا مذاکره بر سر منافع.

در فصل سیزدهم (شیوه‌های عمل اجتماعی و مصرف پایدار)، این‌که مصرف را صرفاً موضوعی مرتبط با انتخاب شخصی بدانیم، نقد شده است. رویکردهای فردگرایانه در این عرصه، علاوه بر درک ناکافی فرصت‌ها و مسائل تغییر الگوهای مصرف، مواردی از این قبیل را نادیده می‌گیرند: ماهیت پیچیده اجتماعی - فنی مصرف، وابستگی مصرف به سیستم‌های فراهم‌آوری<sup>۱</sup>، معانی نمادین متفاوت مصرف در محیط‌های اجتماعی مختلف، و پیوندهای نظام‌مند بین رویه‌های مصرفی و سنت‌های زندگی روزمره. رفتار مصرفی، در مجموعه‌ای از شیوه‌های عمل اجتماعی متفاوت و مختص هر زمینه جای دارد. این رفتار از عوامل گوناگونی تأثیر می‌پذیرد که در میان آن‌ها می‌توان به تغییر زیرساخت‌های فنی و شبکه‌های عرضه، دگرگونی الگوهای خانواده و خانوار، تغییر شرایط کار و ساختار توزیع درآمد، تحول استانداردهای فرهنگی و نظام‌های ارزشی رایج، و مباحث عمومی درباب مخاطره و کنترل سیاسی اشاره کرد. با گسترش روزافزون جهانی‌شدن و پویایی‌های نوظهور و درهم‌تنیده محلی و جهانی، رویکردهای مبتنی بر شبکه‌ها و زنجیره‌ها اهمیت بسیاری در مطالعات مصرف پایدار به‌دست آورده‌اند.

فصل چهاردهم (تحرك و ایستایی<sup>۲</sup>، و روابط محیط زیست و جامعه: استدلال‌های موافق و مخالف درباب جامعه‌شناسی زیست‌محیطی مبتنی بر تحرك)، آنچه را تغییر موضع برخی از علوم اجتماعی در مورد مسأله تحرك خوانده، به بحث کشیده است. این بحث، بسیاری از ارتباطات میان‌رشته‌ای جامعه‌شناسی زیست‌محیطی با موضوعات شمول و طرد اجتماعی را (از طریق شناسایی اشکال اجتماعی پیچیده و غالباً ناهم‌ساز تحرك) دربرمی‌گیرد. نویسنده در این فصل، با اشاره به مرزبندی آشکار بین امر اجتماعی و طبیعت در آثار متفکران اجتماعی کلاسیک، از نوعی جامعه‌شناسی فراتر از جامعه<sup>۳</sup> و مبتنی بر تحرك برای تغییر این تقسیم‌بندی‌های مفهومی بحث کرده است. وی همچنین سه ویژگی اساسی پارادایم تحرك‌های جدید<sup>۴</sup> (برگرفته از نظرات آری<sup>۵</sup>) را طرح کرده است: رد مفهوم "جامعه به‌مثابه ملت - دولت"، ادغام مفهومی کنشگران انسانی و غیرانسانی، و یک رویکرد التقاط‌گرا<sup>۶</sup> به ساخت نظریه اجتماعی که از تقسیمات رشته‌ای

<sup>1</sup> Provision

<sup>2</sup> Mobility and Immobility

<sup>3</sup> Sociology beyond society

<sup>4</sup> New Mobilities Paradigm

<sup>5</sup> Urry

<sup>6</sup> Eclecticist



برمی‌گذرد. این رویکردِ التقاط‌گرا البته عاری از تناقض نیست: تلاش برای سازگار کردنِ تفکر کلاسیکِ جامعه‌شناسی و رویکردهای جدیدتری مانند پساساختارگرایی یا رویکردهای متکی بر سیستم‌ها و شبکه‌ها، تنش‌های جدیدی درباب مسأله ساختار- عاملیت<sup>۱</sup> به وجود آورده است. نسبت دادنِ عاملیت به کنشگرانِ غیرانسانی، با تلقی انسان‌مدار از عاملیت که وجه غالبِ اندیشه رایجِ جامعه‌شناسی است، سازگاری ندارد. با این حال، گسترده کردنِ مفهومِ عاملیت برای دربرگرفتنِ روابط بین انسان‌ها، سایر موجودات زنده و اشیاء بی‌جان، مجالی برای تفسیرهای زیست‌بوم‌گرا و تحرک‌مدار از روابط محیط زیست و جامعه فراهم می‌آورد.

بخش چهارم کتاب (سیاست‌های سازگاری زیست‌بومی و آزمایشگری اجتماعی)، شامل چهار فصل است. در فصل پانزدهم (پایداری زیست‌محیطی به‌مثابه چالشی برای رسانه‌ها و روزنامه‌نگاری)، به منظور تحلیلِ اثراتِ رسانه‌ها بر ادراک و رفتار افراد در حوزه محیط زیست، از سه رویکردِ نظری یاد شده است: ۱- رویکردِ دستورکار-زمینه<sup>۲</sup>: فرض این رویکرد این است که شدتِ پوششِ رسانه‌ای یک مسأله، با اهمیتی که عموم برای آن مسأله قائل می‌شوند، همبسته است. ۲- رویکردِ شکاف‌های دانشی<sup>۳</sup>: این رویکرد، ناظر بر فرایند اشاعه اطلاعات به جامعه توسط رسانه‌هاست. با افزایش این جریان اطلاعات، بخش‌هایی از جامعه که تحصیلات یا جایگاه اجتماعی بالاتری دارند، اطلاعات رسانه‌ای را سریع‌تر و بیشتر دریافت می‌کنند و این یعنی گسترشِ شکافِ دانشی بین بخش‌های مختلف جامعه. ۳- رویکردِ موسوم به پروردنِ واقعیت<sup>۴</sup>: این رویکرد، متمرکز است بر تلویزیون به‌عنوان مهم‌ترین منبع پنداشت‌های اجتماعی مشترک و نیز محیط نمادین مشترکی که می‌تواند ادراکی تحریف‌شده از واقعیت را موجب شود. به گفته نویسنده، پایداری زیست‌محیطی، از این نظر برای رسانه‌ها چالش ایجاد می‌کند که دورنمای بلندمدت و یکپارچه‌گر<sup>۵</sup> آن، تناسب چندانی با یکرودنی‌های روزنامه‌نگارانه ندارد.

فصل شانزدهم (تغییر موضع جامعه‌شناسی زیست‌محیطی از جنبه تجربی: عمل‌گرایی و اشکال جدید حکمرانی)، به چگونگی تلفیق دیدگاه‌ها درباب پذیرش اجتماعی و روایی علمی از طریق رویکردهای مبتنی بر آزمایشگری پرداخته است. جامعه دانش‌محور به‌عنوان محصول این عصر، درعین حال، جامعه‌ای مبتنی بر آزمایشگری جمعی نیز هست. این فصل، با اتکا به نظرات عمل‌گرای جان دیویی<sup>۶</sup> و تلقی از شهرها به‌مثابه آزمایشگاه (برگرفته از مکتب جامعه‌شناختی

<sup>1</sup> Structure-Agency

<sup>2</sup> Agenda-Setting

<sup>3</sup> Knowledge Gaps

<sup>4</sup> Cultivation of Reality

<sup>5</sup> Integrative

<sup>6</sup> John Dewey

شیکاگو)، نگرشی اروپایی به وجوه فراموش شده تصمیم‌گیری‌های زیست‌بومی اتخاذ کرده و نوعی منطق سیاست‌گذاری که به آزمایش‌گرا<sup>۱</sup> شهرت یافته، مطرح می‌کند. آزمایش‌گرایی، اساساً به معنای معمول ساختن آزمایش‌های عمومی به منظور افزایش تبادل نظر عقلانی پیرامون مسائل زیست‌محیطی است. این مفهوم، در عین این که مفهوم عقلانیت ارتباطی هابرماس را رد نمی‌کند، در قیاس با آن، پافشاری بیشتری بر مباحث نهادی معطوف به حکمرانی دارد.

فصل هفدهم (مخاطره، جامعه و سیاست زیست‌محیطی)، از چارچوب حکمرانی مخاطره بحث می‌کند. این چارچوب تحلیلی یکپارچه که توسط شورای بین‌المللی حکمرانی مخاطره<sup>۲</sup> مطرح شده، با ادغام جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و علمی مخاطره و تأکید بر مشارکت کارای تمامی گروه‌های ذینفع در حکمرانی آن، راهنمایی برای توسعه راهبردهای ارزیابی و مدیریت مخاطرات در سطح جهانی فراهم می‌آورد؛ به ویژه مخاطراتی که پتانسیل آسیب رساندن به ایمنی و سلامت انسان‌ها، اقتصاد، محیط زیست و به‌طور کلی، بافت و ساختار جامعه را دارند. نویسندگان این فصل، کاهش کلی آسیب‌پذیری و معمول‌سازی شیوه‌های مدیریتی گفتمان‌محور را از الزامات حکمرانی مخاطره شمرده و بر رابطه‌مندی و ماهیت فرامرزی مخاطرات نوپدید جهانی تأکید کرده‌اند.

در فصل هجدهم (تغییرات اقلیمی و جامعه)، رویکردی نظری- مفهومی با هدف چارچوب‌بندی فرایندهای ارتباطی طرح شده است؛ فرایندهایی که از سازگاری اجتماعی تا پیامدهای تغییرات اقلیمی جهانی را دربرمی‌گیرند. این رویکرد، شالوده‌ای مفهومی برای تحلیل نظام‌مند ارتباطات اجتماعی درهم‌تنیده در زمینه‌هایی همچون بلاها، مخاطرات و توسعه پایدار فراهم می‌آورد و طرحی کلی از مفهوم ارتباطات مبتنی بر سازگاری<sup>۳</sup> در قرن بیست‌ویکم به دست می‌دهد. نویسنده، پیچیدگی راهبردهای سازگاری و لزوم ایجاد هماهنگی بین مسائل اجتماعی و طبیعی را موجب افزایش اهمیت مقوله ارتباطات دانسته و تحلیل ارتباطات عمومی نهادی- اداری<sup>۴</sup>، تحلیل ادراک و آگاهی شهروندان و گروه‌های ذینفع، و نیز تحلیل تصمیم‌گیری مشارکتی در زمینه سازگاری را به عنوان عرصه‌های پژوهشی چالش‌انگیز مطرح کرده است.

بخش پنجم کتاب، فصل نوزدهم (نقش جامعه‌شناسی زیست‌محیطی در تحقیقات میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای) را دربرمی‌گیرد. بسیاری از ارزیابی‌های انتقادی در باب وضعیت کنونی جامعه‌شناسی، ظرفیت این علم برای همکاری‌های فرارشته‌ای یا میان‌رشته‌ای را به چالش کشیده‌اند. به نظر می‌رسد توان جامعه‌شناسی برای همکاری با سایر رشته‌ها در فراهم آوردن دانشی درخور برای حل مسائل مهم جامعه، چندان مشخص نیست. اصطلاح فرارشته‌ای در اروپا، اغلب برای

<sup>1</sup> Experimentalist

<sup>2</sup> International Risk Governance Council (IRGC)

<sup>3</sup> Adaptation Communication

<sup>4</sup> Institutional-Administrative

توصیف اشکال تحقیقی یکپارچه‌گری به‌کار می‌رود که روش‌های مختلف پیوند معرفت علمی و شیوه‌های عمل فراعلمی حل مسأله را جست‌وجو می‌کنند. موضوعات پژوهشی بسیاری از جریان‌های جامعه‌شناسی زیست‌محیطی اروپایی، ذاتاً مسأله‌محور و راه‌حل‌محور و در نتیجه، ضرورتاً میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای‌اند. همکاری‌های میان‌رشته‌ای، نظیر جامعه‌شناختی‌کردن<sup>1</sup> حوزه‌هایی که در گذشته غیرجامعه‌شناختی قلمداد می‌شدند (اقتصاد، علوم سیاسی، و مطالعات زیست‌محیطی و زیست‌بوم)، نه‌تنها زیانی برای رشته جامعه‌شناسی ندارد، که در بلندمدت به تقویت آن نیز خواهد انجامید.



---

<sup>1</sup> Sociologizing